



بازی با سپاهان اش پیش آمد که تنها کارت قرمز زندگی اش را گرفت و در ادامه به سه هفته محرومیت خورد و این جریمه چنان در روحیه حساس او تأثیر منفی گذاشت که دیگر در دور برگشت هم به خود نیامد. در برگشت او فقط یک گل به نفت زد اما با قهرمانی تیمش، غم‌هایش کمی تسکین یافت. دنیای ورزش در تابستان ۱۳۵۴ درباره صفر ایرانپاک نوشت: پیش از رفتنش به آلمان بود که زنگی به او زدم. غافلگیرش کردم. خودش می‌گفت در حال مطالعه قبل از خواب بود که یکهو زنگ تلفن، او را از جا پرانده بود و هنوز هم نفس‌نفس می‌زد. وقتی صدام را شنید باورش نمی‌شد این وقت شب، من باشم. بی‌مقدمه گفت عجب که یادی از ما کردی و من پرسیدم: حال گلزن قدیمی چطور؟ گفت: چرا قدیمی؟ مگه دیگه از ما بر نمی‌آید گل بزنی؟ گفتم: توی یک سال اخیر کمتر از قبل گل زدی. مثل اینکه بی‌میل بودی و یا خیلی چیزهای دیگر که من از آن بی‌خبرم. آخه ما و تماشاگرها تعجب می‌کنیم که بهترین گلزن اهواز چطور شد که گویی یک دفعه طلسم شده؟ گفت این قصه سر دراز دارد. شاید باورتان نشود. این روزها مرتب بد می‌آورم. توی سفر استرالیا با تیم ملی بود که پایم ضرب دید و بلافاصله عده‌ای به من تهمت بی‌تقصی زدند. لگدی که به انگشت پایم خورده بود سه بار در طول این مدت در مسابقات داخلی تکرار شد اما من زیاد به روی خود نمی‌آوردم. همین هم باعث شد کسی مصدومیت پایم را جدی نگیرد و حتی پاداش بازی‌های ملی را در زمان صعود به المپیک نیز به من ندهند. می‌پرسم صدمه دیدگی‌ت چی بود؟ می‌گوید زیر انگشتان پای راستم نزدیک کف‌پا، یک شکستگی ایجاد شده بود و عصبی که از این ناحیه می‌گذرد- بین دو استخوان خردشده- جا مانده بود و دردش مرتب مرا آزار می‌داد. باورتان نمی‌شه گاهی انگشتانم را از درد تو گفتم تا می‌کردم و با همان وضع به بازی ادامه می‌دادم. تمام فصل گذشته را این چنین گذراندم. توی بازی با نفتیاتیک باکو نیز لگد دیگری روی مینیسک پای راستم فرود آمد که خوشبختانه باعث پارگی نشد اما به سختی ضرب دیدم. می‌پرسم: گفتی که مرتب بد آوردی، دیگر چی؟ گفت: همه انتظار دارند یک گلزن هر سال بهتر از سال قبل باشد و این غیرممکن است چون که هر کسی شگرد مخصوص خود را دارد و از هر مسابقه‌ای به بعد یا فصلی تازه، همه مربیان می‌خواهند او را از پا ببندازند. در حالی که گلزن شم خودش را از دست نداده اما دیگران سختگیرتر شده‌اند. من البته از

کند. مصدومیتی که ۷ سال او را آزار داد و با همان درد بازی کرد. دردی که هر بار که میدان رفت پیرش را در آورد. داستان کفش طلایی از این قرار بود که دنیای ورزش در مهر ۵۱ جشنی در امجدیه ترتیب داد و نخستین کفش طلا را با رأی‌گیری از کارشناسان فوتبال ایران به دو فوروارد قرمز ایرانپاک و کلانی داد که جفت‌شان با ۱۲ گل زده در جام باشگاه‌های ایران آقای‌گل جام منطقه‌ای شده بودند. در حالی که اسپانسر این جشن کارخانجات صنعتی آزمایش بود آن سال شئل قرمز بازیکن سال ایران بر دوش علی پروین نشست و یک جفت کفش طلایی به این دو گلزن بزرگ قرمزها رسید. آن سال هواداران دوآتشه پرسپولیس برنهای بزرگ صفر و سلطان را روی پارچه‌های بزرگ با قلم‌مو و رنگ‌روغن نقاشی کرده و در هر بازی آن دوشمایل بزرگ را روی داربست‌های پشت سکوها امجدیه نصب می‌کردند. در آن تصاویر دلپذیر صفر با آن شئل قرمز دورسفیدش- کفش طلا در دست- با لیخندی شرمگینانه رو به عکاس‌ها لیخند زده بود و طرفداران شاه‌عبدالعظیمی او زیر بنرش نوشته بودند «صفر ایرانپاک فاتح دروازه‌ها».

#### موتور گلزنی تخت جمشید

مجموع گل‌های ایرانپاک در پنج فصل تخت‌جمشید به ۳۲ گل رسید و شاید اگر مصدومیت مداوم و اختلاف با برخی مربیان، او را به روی نیمکت تبعید

نکرده بود به راحتی از عدد ۵۰ هم می‌گذشت. صفرخان اولین لیگ تخت‌جمشید (۱۳۵۲) را بعد از دو هفته غیبت به خاطر مصدومیت از ناحیه انگشت، با گل به عقاب بزرگ آغاز کرد و با یک هت‌تریک مقابل نماینده اهواز در صدر گلزنان ایستاد اما در ادامه راه، باز به خاطر مصدومیت طولانی دوازده هفته از جام دور ماند. در دربی برگشت در دقیقه هشتاد به جای کاپیتان بهزادی به میدان آمد و در همان ده دقیقه گلزنی کرد. ادامه گلزنی‌هایش به صنعت‌نفت آبادان و برق تهران جمع گل‌هایش را به ۸ گل در ۸ بازی رساند و تیمش قهرمان فصل اول تخت‌جمشید شد.

صفر در جام دوم هم مصدوم بود اما با این وجود گل او در بازی روز آخر به تاج باعث فخر سرخ‌ها شد و پیروزی‌شان را رقم زد. ایرانپاک در جام سوم (۱۳۵۴) در حالی که تا هفته آخر دور رفت با ۹ گل در صدر گلزنان ایستاده بود داستان



#### تحصیلات عالیه

سلیمانی، ممد صادقی و مجید حلوایی- به تیم ملی رسیدند. اولین درخشش روز جمعه سوم خرداد ۱۳۴۷ رخ داد که تیم نوظهور پرسپولیس برای برگزاری بازی دوستانه‌ای با جوانان اهواز به این شهر رفته بود و آنجا صفر هنگامی که دروازه حریف را گشود در تور صیادان این تیم افتاد. در آن تیم اهوازی او به همراه غلامحسین مظلومی، سه‌برادران، اسمال کشتکار و ایرج سلیمانی بلایی سر میهمان تهرانی آوردند که آن سرش ناپیدا. آن روز صفر در همان اوایل بازی وقتی از سد ابرام آشتیانی گذشت و توپ را به داخل دروازه حریف فرستاد اما رضا فاکتی آن گل مسلم را از روی خط برگرداند همه فهمیدند که با چه استعداد نابی طرف‌اند و چند دقیقه بعدش که صفر گل مساوی اهواز را در دروازه قرمزها جای داد مشخص بود که در طالعش ستاره بزرگی دیده می‌شود. کیهان ورزشی در شماره ۶۹۰ چهارم خرداد ۴۷ اولین تعریف‌ها را از او کرد و نوشت بازیکنی که در مقابل دروازه حریف، چشمانش از دیگران بازر است. جوانان اهواز آن بازی را ۳-۲ بردند و روی آسمان‌ها رقصیدند و صفر در تور تهرانی‌ها افتاد. انتقالی که اگرچه به خاطر کوچ قرمزها به پیکان به درازا کشید اما صفر وقتی به تهران آمد آنقدر صاف و ساده بود که نمی‌دانست با دسته گرگ‌ها طرف است و آنها نمی‌گذارند بچه‌خجالتی جنوب، یخش باز شود چون حضورش جای آنها را نیز تنگ می‌کرد. کدام مربی جرأت داشت سرطلایی‌ها و پاتلایی‌های افسانه‌ای قرمزها را کنار بگذارد و به این گلزن تازه‌کار و جغله‌بچه میدان دهد؟ قصه‌ای که با محرومیت کلانی به سرانجام خوشی رسید و صفر تبدیل شد به یار فیکس. وقتی که عنوان آقای گل باشگاه‌های تهران را با ۱۴ گل زده در ۱۵ بازی از آن خود کرد دیگر حالا او را روی چشم‌های کور هم می‌گذاشتی شفا می‌داد. همچنان که وقتی کلانی هم برگشت او همچنان در خط حمله قرمزها همچون آسی ماندگار بود. حالا نوبت آن بود که خاکریز دیگری را فتح کند و آقای گل باشگاه‌های کشور در جام منطقه‌ای شود که شد (با ۱۲ گل زده). کسب دو عنوان آقای‌گلی تهران و ایران در عرض ۱۵ ماه شمایی از او ساخت که دیگر قابل حذف نبود. حالا زمان آن رسیده بود که میخش را در تیم ملی هم بر زمین بکوبد که با گلزنی در فینال جام کورش کوبید. مردی که با گل او در آخرین بازی سرنوشت‌ساز سه‌گانه از سد توفان زرد کره شمالی در راولپندی گذشتیم و به المپیک مونیخ راه یافتیم اما مصدومیتی که مدتی بعد در مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴ عارض‌اش شد او را به مدت هفت سال تا آخرین روز بازیگری‌اش در سال ۵۹ آزار داد و رهایش نکرد. دردی که حتی در بازی خداحافظی‌اش با شرکت ستاره‌های قرمز و آبی در تابستان ۵۹ هم خرخره‌اش را رها نکرده بود و بعد از آن بود که با تجربه کردن مربیگری در باشگاه پیام تهران در ۱۳۶۰ شال و کلاه کرد تا به سرزمین سوئدی‌ها برود و رفت و ۲۷ سال بعد خبرش آمد که آنجا در غربی تمام، تمام کرده است.

#### کفش طلایی

صفر ایرانپاک که کفش طلای فوتبال آقای گل فوتبال ایران در سال ۵۰ را به دست آورده بود در شش فصل جام تخت‌جمشید از سال ۵۲ تا ۵۷ در مجموع ۳۲ گل به ثمر رساند. شاید اگر آن مصدومیت لعنتی انگشتان کوچک پایش به وقتش مانده بود به رکوردهایی می‌رسید که هیچکس نمی‌توانست چپ نگاهش

4

علاقه ستاره‌های سرخابی دهه‌پنجاه به ادامه تحصیلات عالیه چنان پررنگ بود که به هیچ وجه نمی‌توان آن را با تحصیل‌گریزی وسیع نسل‌های بعدی مقایسه کرد. آن روزها از ستاره‌های مهم فوتبال ایران، ناصر حجازی در مدرسه‌عالی زبان درس می‌خواند، قلیچ‌خانی و لواسانی در تربیت‌معلم، بیژن ذوالفقارنسب در ینگه دنیا تحصیل می‌کرد و تکلیف لیسانسه‌هایی چون کلانی، بهزادی، آشتیانی، طاووسی، کاشانی، وطنخواه یا معینی هم مشخص بود که همگی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی آن سال‌ها بودند. مُد تحصیلات‌عالیه چنان بود که غیر از پوئن دادن دانشکده تربیت‌بدنی و دانشگاه پلیس به ورود بدون کنکور قهرمانان ملی، گاهی بعضی از ستاره‌های ایران هوای تحصیل و فوتبال نوآمان در خارج به سرشان می‌زد که دوهوایی‌شان می‌کرد. مثل رضا عادلخانی که برای ادامه تحصیل در رشته تربیت‌بدنی به دانشگاه مونیخ رفت و صدا البته در بوندس‌لیگای ۲ هم مشغول فوتبال شد. در آن نسل صفر ایرانپاک نیز مدرسه‌عالی ادبیات را تمام کرد و به عنوان کارشناس در مخابرات استخدام شد.

مجموع گل‌های ایرانپاک در پنج فصل تخت‌جمشید به ۳۲ گل رسید و شاید اگر مصدومیت مداوم و اختلاف با برخی مربیان، او را به روی نیمکت تبعید نکرده بود به راحتی از عدد ۵۰ هم می‌گذشت. صفرخان اولین لیگ تخت‌جمشید (۱۳۵۲) را بعد از دو هفته غیبت به خاطر مصدومیت از ناحیه انگشت، با گل به عقاب بزرگ آغاز کرد و با یک هت‌تریک مقابل نماینده اهواز در صدر گلزنان ایستاد

#### کل‌شماری

پسر زمستانی مسجدسلیمان متولد دوم دی ۱۳۲۶ و درگذشته ۱۱۱ بهمن ۸۷ در استکهلم سوئد، در مجموع هفده سال در فوتبال ایران دوام آورد (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۹). او بعد از حضور در تیم‌های فاخری و شاهین اهواز، تمامی فوتبالش را در تهران با پیراهن پرسپولیس گذراند و هرگز جامه عشق عوض نکرد. صفرخان با وجود تمام درخشش‌ها تنها سه سال در تیم ملی حضور داشت (۵۰ تا ۵۲) که به دلیل سلسله مصدومیت‌های متوالی و حضور همزمان فورواردهای زهردار بسیار در تیم ملی، شانس برخورداری‌اش از سابقه ملی‌پوشی و تعداد بازی‌های ملی را کاهش داد. با این همه، مهم‌ترین میدان ملی قهارترین گلزن تاریخ دربی‌ها تنها در قهرمانی تورنمنت بین‌المللی کوروش کبیر در تهران، قهرمانی جام ملت‌های آسیا ۱۹۷۲، صعود به المپیک مونیخ در همان سال و شرکت در جام جهانی کوچک برزیل (۱۳۵۱) خلاصه می‌شود. این همان ستاره‌ای ست که علی پروین بر سر او با مربی‌اش منصورامیرآصفی درگیر شد و باند سلطان، امیرآصفی اخلاق‌گرا را برای همیشه از حوزه فعالیت سرخ‌ها دیپورت کرد. صفر طعم اولین قهرمانی را در سطح آموزشگاهی خوزستان در حوالی نوجوانی مزمره کرد و از سال ۵۰ که با پیراهن پرسپولیس در سکوی نخست جام باشگاه‌های ایران (منطقه‌ای) ایستاد و عنوان آقای‌گلی این بازی‌ها را از آن خود کرد به مدت ۹ سال در تیم سرخ‌ها گلزنی کرد. او دوبار با پرسپولیس قهرمان لیگ تخت‌جمشید شد (۵۲ و ۵۴) و سه بار نایب قهرمان. آخرین عنوانش با این تیم، کسب قهرمانی جام شهید اسپندی (۵۸) بود.

جنوبی‌ها اولین درخشش‌های صفر را در تیم‌های فاخری و شهپاز از مجموعه زیرگروه شاهین بزرگ به چشم دیدند که آنجا خود را به عنوان یک گلزن مادرزاد نشان داد و از آن تیم اهوازی به همراه سه توپچی آتیه‌دار- ایرج

5

